

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

«ثم إنه إذا قلنا بعموم الحدث في هذا المقام لمطلق التصرف، فلا دليل على كونه من حيث الرضا بالعقد، وإن كان النص في خيار الحيوان دالاً على ذلك، بقرينة التعليل المذكور فيه على الوجوه المتقدمه في المراد من التعليل»

خلاصه مطالب گذشته

مرحوم شیخ(ره) فرموده‌اند: یکی از مسقطات رد در باب خيار عيب، عبارت از تصرف است، که اگر در آن جنسی که معيب است و مشتری تحويل می‌گیرد، بعد از قبض تصرف کرد، این تصرف مسقط برای رد است، اما مسقط برای ارش نیست.

در بحث دیروز مرحوم شیخ(ره) فرمودند که: نمی‌توانیم بپذیریم که مطلق تصرف مسقط برای رد باشد، حتی تصرفاتی مثل اینکه کسی که عیدی را خریده و به او بگوید: «أغلق الباب»، یعنی تصرفات کمی که مغیر عین هم نباشد، اگر بگوییم: این تصرف مسقط برای رد است، این قابل قبول نیست، ولو اینکه در باب خيار حیوان، به خاطر روایتی که در آنجا وجود داشت، یک اطلاق این چینی را بپذیریم، که در آن روایت حدث را مثال زده بود به مثل اینکه شخص به جاریه نظر کند، نظری که قبل از شراع برای او جایز نبوده است، که همین مجرد نظر را هم تصرف به حساب آورده بود، اما در خيار عيب دلیلی نداریم که مطلق تصرف، مسقط برای رد باشد، بلکه تصرفی که مغیر عین هست، مسقط برای رد است.

مسقطیت تصرف دال بر رضا

در بحث امروز فرموده‌اند: اگر در باب خيار عيب هم قائل به إطلاق شده و آن تعبیری را که در روایت امام باقر(علیه السلام) وارد شده گفتیم که: در «فأحدث فيه بعد ما قبضه شيئاً»، این «أحدث» مطلق است و هر تصرفی را شامل می‌شود، ولو به این مقدار که بگوید: در را ببند، اما مطلبی که در اینجاست و قابل بحث است، این است که همان طور که در خيار حیوان، تصرفی را مسقط خيار دانستند که دال بر رضایت به معامله باشد، نه تصرف من حیث هو هو، به خاطر تعلیلی که در روایت خيار حیوان بود که «فذلك رضاً منه»، آیا در خيار عيب هم همین طور است یا نه؟

اگر مطلق تصرف را مسقط دانستیم، باید به تصرف دال بر رضایت مقید کنیم، یا اینکه در باب خيار عيب روایت و دلیل نداریم و باید تصرف من حیث هو هو را مسقط بدانیم و این قید که باید دال بر رضایت به معامله باشد، چنین چیزی نیست.

مرحوم شیخ(ره) فرموده: مقتضای ادله همین است، که در روایاتی که در بحث دیروز خواندیم، قید رضایت وجود ندارد و فقط وارد شده که «فأحدث بعد ما قبضه شيئاً»، که به صورت مطلق تصرف را مسقط برای رد قرار داده و دیگر قیدی به نام اینکه

دال بر رضایت باشد وجود ندارد.

در باب خیار عیب، بر خلاف خیار حیوان، باید چنین فتوایی را بدهیم که تصرف من حیث هو هو مسقط است، اما در خیار حیوان به خاطر تعلیلی که در آن روایت وجود داشت، باید تصرف دال بر رضایت مسقط بدانیم، که این مقتضای ادله است.

نظر کثیری از فقهاء بر شرطیت رضا

اما شیخ(ره) فرموده: از کلمات کثیری از فقهاء، مثل مرحوم علامه و سید بن زهره(قدس سرهما) و عده‌ای از متقدمین و متأخرین استفاده می‌شود که تصرف من حیث هو هو مسقط نیست، بلکه تصرفی که دال بر رضایت هست، عنوان مسقط بودن را دارد.

بعد مرحوم شیخ(ره) شروع کرده، هم از کلمات متقدمین بر علامه(ره) و هم از کلمات متأخرین از ایشان را به عنوان شاهد بر این مطلب که فتوای این بزرگان این است که تصرف من حیث هو هو مسقط نیست، بلکه تصرفی که دال بر رضایت هست، عنوان مسقط بودن را دارد آورده است.

اشکال بر این نظریه

گویا مرحوم شیخ(ره) تقریباً اشکالی را متوجه همه‌ی این بزرگان کرده، که در باب خیار حیوان به دلیل وجود نصّ گفتیم که: تصرف دال بر رضایت مسقط است، اما در باب خیار عیب در روایت آمده که «فأحدث فيه بعد ما قبضه شيئاً»، که دیگر قید رضایت ندارد، پس چرا در باب خیار عیب، مسقط بودن تصرف را مقید کرده‌اید به اینکه دال بر رضایت باشد.

بعد فرموده: مقتضای عبارات فقهاء این است که تصرف، ولو قبل از علم به عیب هم محقق شود، باز هم عنوان مسقطیت دارد و از طرفی هم قائل‌اند که تصرف دال بر رضا مطلقاً مسقط است، اعم از اینکه این تصرف قبل از علم به عیب باشد یا بعد از آن.

تحقیق مرحوم شیخ(ره) در ما نحن فيه

تصرف بعد از علم به عیب

مرحوم شیخ(ره) بعد از بیان نظر فقهاء تحقیق و نظر خودشان را در اینجا بیان کرده و فرموده‌اند: تصرف در صورتی که بعد از علم به عیب باشد، چنانچه نوعاً دال بر رضایت باشد، عنوان مسقط بودن را دارد و اگر تصرفی، بعد از علم به عیب، نوعاً دلالت بر رضایت داشته باشد، در اینجا عنوان مسقط بودن را دارد و دو دلیل بر آن اقامه کرده‌اند.

دلیل اول: التزام عملی به معامله

دلیل اول این است که چنین تصرفی که بعد از علم به عیب هست و نوعاً دلالت بر رضایت دارد، این التزام عملی به معامله است و به منزله‌ی این است که التزام قولی داشته باشد، همان گونه که اگر بعد از علم به عیب، مشتری بگوید: «رضیت»، این التزام قولی در اسقاط ردّ کفایت می‌کند، تصرف بعد از علم به عیب هم که دلالت نوعیه بر رضایت دارد، یعنی نوعاً چنین عملی را هنگامی انجام می‌دهند که نسبت به معامله رضایت دارند، التزام عملی است و التزام عملی مانند التزام قولی به عقد است و لذا

مسقط برای رد است.

دلیل دوم

دلیل دوم این است که از تعلیل در روایت خیار حیوان تعدی می‌کنیم، تعلیل در آنجا «فذلک رضا منه» بود و موردش خیار حیوان، اما چون «العله تعمم»، از آن تعلیل تعدی کرده و در خیار عیب هم می‌گوییم: اگر تصرف دال بر رضا انجام شد، این تصرف عنوان مسقطیت را دارد.

تصرف قبل از علم به عیب

اما اگر تصرفی قبل از علم به عیب باشد، یعنی اگر قبل از آنکه مشتری علم پیدا کند که در این جنس عیبی وجود دارد، در آن تصرف کرد، در اینجا مرحوم شیخ(ره) تفصیل داده و فرموده: اگر تصرف مغیر عین یا هیئت باشد، که هیئت آن عین را برهم زده و یا تصرف ناقل باشد، که مثلاً قبل از اینکه علم به عیب پیدا کند، آن را فروخت یا هبه کرد، اعم از اینکه نقلش نقل لازم باشد یا جایز، در چنین صورتی موجب سقوط رد می‌شود.

اما اگر تصرفی انجام دهد که نه در آن مغیریت وجود دارد و نه ناقلیت، مثلاً این جنس را از بایع تحویل گرفته و به منزل آورده و نشان همه‌ی بچه‌هایش می‌دهد، که این نشان دادن، نه مغیر عین است و نه مغیر هیئت و نه تصرف ناقل است، که شیخ(ره) فرموده: این تصرف مسقط برای رد نیست.

تطبیق عبارت

مرحوم شیخ(ره) فرموده: «ثم إنه إذا قلنا بعموم الحدث في هذا المقام لمطلق التصرف»، بر فرض اینکه کلمه أحدث در خیار عیب را، مانند خیار حیوان بر مطلق تصرف حمل کرده و بگوییم: «فأحدث» عمومیت دارد، یعنی هر تصرفی را شامل می‌شود، «فلا دليل على كونه من حيث الرضا بالعقد»، اما دلیلی بر اینکه این تصرف از حیث دلالت بر رضایت به عقد باشد نداریم، لذا این حدث یا تصرف، به تصرف دال بر رضا مقید نمی‌شود.

«وإن كان النص في خيار الحيوان دالاً على ذلك»، اگرچه نصی که در خیار حیوان بود، دال بر این مطلب هست، که تصرف در صورتی که دال بر رضایت باشد مسقط است، «بقريئة التعليل المذكور فيه على الوجوه المتقدمه في المراد من التعليل»، منتهی در آن روایت به قرینه تعلیلی بود، که در روایت ذکر شده بود، که «فذلک رضا منه»، که وجوه در آنجا برای تبیین آن گذشت، که این ادله این اقتضاء را می‌کند که بین خیار حیوان و خیار عیب فرق بگذاریم، در خیار حیوان تصرف داله بر رضا را مسقط بدانیم، اما در خیار عیب نه، مطلق تصرف، تصرف من حیث هو هو را مسقط بدانیم.

بعد فرموده: «لكن كلمات كثير منهم في هذا المقام أيضاً تدل على سقوط هذا الخيار بالتصرف من حيث الرضا»، اما کلمات کثیری از فقهاء در این مقام، مانند خیار حیوان دلالت دارد که سقوط این خیار به سبب تصرف، از حیث رضا است.

«بل عرفت من التذكرة والغنية: أن علّة السقوط دلالة التصرف نوعاً على الرضا»، بلکه علامه و ابن زهره(قدس سرهما) از این هم بالاتر گفته و اصلاً علت إسقاط را رضا قرار داده‌اند، که تصرف دلالت نوعیه بر رضا داشته باشد، «و نحوه في الدلالة على كون السقوط بالتصرف من حيث دلالة الرضا كلمات جماعة ممن تقدم عليه و من تأخر عنه»، و مانند عبارت علامه(ره)

در دلالت بر اینکه سقوط به سبب تصرف از حیث دلالت بر رضاست، کلمات جماعتی از متقدمین و متاخرین از علامه(ره) است.

این «کلمات جماعه» مبتدای مؤخر است و آن «نحوه» خبر مقدم می‌باشد.

حال شیخ(ره) عبارت متقدمین و متأخرین از علامه(ره) را نقل کرده و فرموده: «قال فی المقنعة: فإن لم يعلم المبتاع بالعيب»، شیخ مفید(ره) در مقنعه فرموده: اگر مشتری علم به عیب پیدا نکند، «حتی أحدث فيه حدثاً»، تا اینکه حدی را احداث کند، «لم یکن له الردّ»، یعنی بعد از اینکه حدی را احداث کرد، نمی‌تواند ردّ کند، «و کان له أرش العيب خاصّة»، بلکه تنها می‌تواند ارش بگیرد.

«و كذلك حکمه إذا أحدث فيه حدثاً بعد العلم»، یعنی حکم صورت تصرف بعد از علم هم همین است، که اگر بعد از علم هم تصرف کرد، دیگر ردّ ساقط می‌شود و ارش باقی است، «و لا یكون إحداثه الحدث بعد المعرفة بالعيب رضاً به منه، انتهى.»، این جواب از یک اشکال است که مستشکل می‌گوید: اگر بعد از علم به عیب تصرف کرد، این تصرف دال بر رضایت به بیع و معامله است، که شیخ مفید(ره) جواب داده و فرموده: این تصرف دال بر رضایت به بیع هست، اما دال بر رضایت به عیب نیست، نمی‌گوید که: اگر عیب هم هست، عیبش را هم می‌پذیرد، پس حال که دال بر رضایت به عیب نیست، ولو دال بر رضایت به بیع هست، پس ارش در اینجا به قوت خودش باقی است.

حال شاهدش این است که «فإنّ تعليله عدم سقوط الأرش بعدم دلالة الإحداث على الرضا بالعيب»، این تعلیلی شیخ مفید(ره) برای عدم ثبوت ارش آورده، که احداث دال بر رضایت به عیب نیست، «ظاهرٌ خصوصاً بملاحظة ما يأتي من كلام غيره في أنّ سقوط الردّ بالحدث لدلالته على الرضا بأصل البيع»، این تعلیل، خصوصاً با ملاحظه کلام غیر ایشان، ظاهر در این است که سقوط ردّ به سبب این حدیث از باب دلالت حدیث بر اصل رضایت به بیع است، «و مثلها عبارة النهاية من غير تفاوتٍ»، یعنی مثل عبارت شیخ مفید(ره) عبارت شیخ طوسی(ره) در نهاییه است.

«و قال فی المبسوط: إذا كان المبيع بهيمةً فأصاب بها عيباً كان له ردّها»، شیخ طوسی(ره) در مبسوط فرموده: اگر مبيع حیوان است و عیبی به آن اصابت کرد، مشتری می‌تواند بهیمه را ردّ کند، «فإذا كان فی طریق الردّ جاز له رکوبها و علفها و سقيها و حلبها و أخذ لبنها»، وقتی که در طریق ردّ باشد، می‌تواند بر آن سوار شود و به آن علف و آب بدهد و شیرش را بدوشد و برای خودش بردارد، «و إن نتجت كان له نتائجها»، و اگر بچه‌دار هم شد، آن بچه مال مشتری است، «كلّ هذا لأنّه ملكه و له فائده و عليه مؤنّته»، همه اینها برای این است که ملک مشتری است، پس فایده‌اش هم مال مشتری است و مخارج این حیوان هم بر عهده‌اش هست، «و الردّ لا یسقط»، و ردّ هم ساقط نمی‌شود، «لأنّه إنّما یسقط الردّ بالرضا بالمعيب أو ترك الردّ بعد العلم به أو بأن يحدث فيه عيبٌ عنده»، برای اینکه ردّ به سبب رضایت به معیب، یا ترک ردّ بعد از علم به آن و یا عیبی که در نزد خود مشتری در این حیوان حادث می‌شود، ساقط می‌گردد، «و ليس هنا شيءٌ من ذلك، انتهى.»، و هیچ کدام از این امور ثلاثه، یعنی رضای به معیب، ترک ردّ بعد از علم به عیب و یا حدوث یک عیب جدید وجود ندارد.

در ذهن شریفتان نباید این کلام شیخ طوسی(ره) در مبسوط در مورد بهیمه است و ظهور در همان خیار حیوان دارد، برای اینکه این عبارتی که در آخر داشت، که «لأنّه إنّما یسقط الردّ» یک تعلیل کلی است، که در خیار عیب هم جریان دارد.

«و قال فی الغنية: و لا یسقط بالتصرّف بعد العلم بالعيب حقّ المطالبة بالأرش»، این زهره(ره) در غنیه فرموده: به سبب تصرف بعد از علم به عیب، یعنی اگر تصرف بعد از علم باشد، حق مطالبه‌ی ارش ساقط نمی‌شود، «لأنّ التصرّف دلالة الرضا بالبيع لا بالعيب، انتهى.»، برای اینکه تصرف دال بر رضایت به بیع است و نه به عیب.

«و فی السرائر، قال فی حکم من ظهر علی عیب فیما اشتراه»، ابن ادریس(ره) در سرائر در جایی که چیزی را می‌خرد و اطلاع پیدا کرد که عیبی در آن وجود دارد فرموده: «و لا یجبر علی أحد الأمرین یعنی الردّ و الأرش»، این مقول قول است، یعنی فرموده: بر یکی از دو امر، یعنی ردّ و ارش مجبور نمی‌شود، «قال: هذا إذا لم يتصرف فيه تصرفاً يؤذن بالرضا فی العادة»، ابن ادریس(ره) فرموده: اینکه مجبور نمی‌شود، زمانی است که تصرفی که عادتاً مؤذن به رضا باشد، انجام نداده باشد، «أو ينقص قيمته بتصرفه، انتهى.»، و یا تصرفی که موجب نقصان قیمت می‌شود، انجام نداده باشد.

«و فی الوسيلة: و يسقط الردّ بأحد ثلاثة أشياء»، ابن حمزه(ره) در وسیله فرموده: ردّ به یکی از این سه چیز ساقط می‌گردد؛ «بالرضا»، یعنی به رضای به عقد، «و بترك الردّ بعد العلم به و المعرفة إذا عرف أن له الخيار»، و به ترک ردّ بعد از علم به عیب، اگر عالم باشد به اینکه بعد از آنکه علم به عیب پیدا کرد، می‌تواند ردّ کند، «و بحدوث عيب آخر عنده، انتهى.»، و سوم حدوث عیب جدید در نزد مشتری است.

«و هی بعینه کعبارة المبسوط المتقدمة ظاهرة فی أن التصرف ليس بنفسه مسقطاً إلا إذا دلّ علی الرضا.»، این عبارت ابن حمزه(ره) به عینه مانند عبارت مبسوط که گذشت، ظاهر در این بود که تصرف به نفسه مسقط نیست، مگر اینکه دال بر رضا باشد.

«و قال فی التذكرة: لو ركبها ليسقيها»، علامه(ره) در تذکره فرموده: اگر سوار شود برای اینکه به آن آب بدهد، «ثم يردّها»، و سپس ردّ کند، «لم يكن ذلك رضا منه بإمساکها»، این رضایت به إمساك و نگهداری آن ندارد، «و لو حلبها فی طريق الردّ»، اگر در طریق ردّ آن را بدوشد، «فالأقوى أنه تصرف يؤذن بالرضا بها»، اقوی این است که این تصرفی است که دلالت بر رضایت به این معامله دارد.

«و قال بعض الشافعية: لا يكون رضا بإمساکه»، اما شافعیه گفته‌اند: اگر در طریق ردّ این را دوشید، این رضایت به إمساك ندارد، «لأن اللبن ماله قد استوفاه فی حال الردّ، انتهى.»، چون لبن مال مشتری بوده، که در حال ردّ آن را استیفاء کرده است.

«و فی جامع المقاصد و المسالك فی ردّ ابن حمزة القائل بأن التصرف بعد العلم يسقط الأرش أيضاً»، در جامع المقاصد و مسالك در ردّ ابن حمزه(ره) که قائل شده به اینکه تصرف بعد از علم، همان طور که ردّ را ساقط می‌کند، ارش را هم ساقط می‌کند، در ردّ آن فرموده‌اند: «أن التصرف لا يدلّ علی إسقاط الأرش»، تصرف دلالت بر إسقاط ارش ندارد، «نعم يدلّ علی الالتزام بالعقد»، بلکه دلالت بر التزام به اصل معامله دارد.

«و فی التحرير: لو نقل المبيع أو عرضه للبيع»، علامه(ره) در تحریر فرموده: اگر مبيع را به دیگری بفروشد و انتقال دهد و یا در معرض بیع قرار دهد، «أو تصرف فيه بما يدلّ علی الرضا»، و یا تصرفی که دال بر رضایت هست انجام دهد، «قبل علمه بالعيب و بعده سقط الردّ، انتهى.»، حال این تصرف قبل از علم به عیب باشد و یا بعد از علم به عیب، ردّ ساقط می‌شود.

«و قد ظهر من جميع ذلك: أن التصرف من حيث هو ليس مسقطاً»، از تمام این عبارتهایی که خواندیم روشن شد که تصرف از حیث تصرف مسقط نیست، «و إنما هو التزام و رضا بالعقد فعلاً»، بلکه این التزام و رضایت فعلی به عقد است در مقابل التزام قولی، «فكل تصرف يدلّ علی ذلك عادة فهو مسقط»، پس هر تصرفی که نوعاً و عادتاً بر رضایت دلالت کند، یعنی این تصرف به حسب طبعش در بین مردم دال بر رضایت بر معامله باشد، این تصرف مسقط است، «و ما ليس كذلك فلا دليل علی الإسقاط به»، اما آن تصرفی که این چنین نباشد، دلیلی نداریم که به سبب آن تصرف، رد ساقط شود، «كما لو وقع نسياناً أو للاختبار»، کما اینکه کسی فراموش کرده، که نباید تصرف کند و تصرف کرد و یا می‌خواهد اختبار کند، که مثلاً آیا این حیوان حیوان خوبی هست یا نه؟

«و مقتضى ذلك»، یعنی مقتضی و ماحصل کلمات فقهاء که این بود که تصرف در صورتی که دال بر رضایت به عقد باشد مسقط است، «أنه لو وقع التصرف قبل العلم بالعيب لم يسقط»، اگر تصرف قبل از علم به عیب باشد، رد ساقط نمی‌شود، «خصوصاً إذا كان ممّا يتوقّف العلم بالعيب عليه»، مخصوصاً اگر تصرفی باشد، که اگر مشتری بخواهد علم به عیب پیدا کند، باید آن تصرف را انجام دهد.

مثلاً می‌خواهد ببیند که این عبد قدرت دویدنش چگونه است؟ لذا می‌گوید: از اینجا تا مثلاً صد متر بدو، که می‌خواهد ببیند که که مشکل و کسالتی دارد یا نه؟ که تا ندود، نمی‌شود فهمید که این مریض هست یا نه؟ «و حصل بقصد الاختبار»، که این تصرف به قصد اختبار حاصل شود.

پس مقتضای آنچه تا به حال بیان کردیم این شد که تصرفی که دال بر رضایت باشد مسقط است، که از آن استفاده کردیم که اگر قبل از علم به عیب، به سبب نسیان یا اختبار تصرف کرد، این تصرف نباید مسقط باشد، «إلا أن المعروف خصوصاً بين العلامة و من تأخر عنه»، در حالی که معروف بین علامه (ره) و متأخرین این است که گفته‌اند: «عدم الفرق في السقوط بالتصرف بين وقوعه قبل العلم بالعيب أو بعده»، در اینکه ردّ به سبب تصرف ساقط می‌شود، بین وقوع تصرف قبل از علم به عیب یا بعد از علم به عیب فرقی نیست و اگر تصرف قبل از علم به عیب هم باشد مسقط است، در حالی که کلمات فقهاء اقتضاء می‌کرد که تصرفی که دال بر رضا باشد، مسقط است، و لذا اگر تصرف برای اختبار باشد، ولو قبل از علم به عیب هم باشد، نباید مسقط باشد.

«و الذي ينبغي أن يقال و إن كان ظاهر المشهور خلافه»، چیزی که سزاوار است که گفته شود، ولو ظاهر مشهور خلاف آن است، که شیخ (ره) با مشهور مخالفت کرده و فرموده: «إن التصرف بعد العلم مسقط للردّ إذا كان دالاً بنوعه على الرضا»، بعد از علم به عیب، تصرف مسقط برای ردّ است، البته با این قید که نوعاً دال بر رضایت باشد، مثلاً اگر به عبدش گفت: برو فلان بار را بیاور، معلوم می‌شود که معامله را پذیرفته و ملتزم به معامله است، برای اینکه طبع و نوع این تصرف دال بر رضایت است، «كدلالة اللفظ على معناه»، مانند دلالت لفظ بر معنا، که به حسب طبعش ظهور در معنای حقیقی دارد، مگر اینکه قرینه‌ای بر خلاف کنارش بیاید، «لا مطلق التصرف»، اما مطلق تصرف، ولو بعد از علم به عیب را مسقط نمی‌دانیم.

مرحوم شیخ (ره) دو دلیل آورده و فرموده: «و الدليل على إسقاطه»، دلیل بر مسقط بودن این تصرف این است که «مضافاً إلى أنه التزام فعلي»، دلیل اول اینکه این یک التزام عملی است، «فيدلّ عليه ما يدلّ على اعتبار الالتزام إذا دلّ عليه باللفظ»، آنچه که دلالت بر اعتبار التزام قولی دارد، بر این التزام فعلی هم دلالت دارد، اگر بعد از علم به عیب، مشتری بگوید: «رضیت»، من به این معامله راضی هستم، در اینجا مسقط ردّ است، که همان دلیلی که می‌گوید: «رضیت» اعتبار دارد، همان دلیل، فرقی بین التزام قولی و التزام عملی نمی‌گذارد.

«ما تقدّم في خيار الحيوان من تعليل السقوط بالحدث بكونه رضاً بالبيع»، دلیل دوم شیخ (ره) این است که آن تعلیلی که در خيار حيوان، برای سقوط خيار به سبب حدث گذشت، که تصرف باید دال بر رضایت به بیع باشد، این تعلیل ما نحن فيه را هم شامل می‌شود، «و لذا تعدّينا إلى خيار المجلس و الشرط و حکمنا بسقوطهما بالتصرف»، و لذا از خيار حيوان، به خيار مجلس و شرط هم تعدی کرده و حکم کردیم که خيار مجلس و شرط هم به سبب تصرف ساقط می‌شود، «فكذلك خيار العيب»، پس در خيار عيب هم، به همین تعلیلی که در آن روایت خيار حيوان آمده بود، تصرف بعد از علم به عیب مسقط است.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين